



پهلوان بانو

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد
ادبیات و زبانها :: مطالعات ایرانی :: بهار 1387 - شماره 13 (علمی-ترویجی)
از 11 تا 24
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/323209>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی
تاریخ دانلود : 01/10/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۸۷

پهلوان بانو*

دکتر سجاد آیدلو

استاد یار دانشگاه پیام نور اورمیه

چکیده

در بررسی دقیق و گسترده روایات حماسی، پهلوانی و عامیانه (اعم از ایرانی و غیر ایرانی) با زنان و دخترانی روبه رومی شویم که در عین زیبارویی و دلبری، سخت پرخاشخرا، دلاور و سرکشند؛ چنان که گرز گران برمی گیرند و به پیکار دیو و اژدها می روند و مردان جنگاور را ناب پایداری در برابر آنها نیست. این بن مایه داستانی را می توان مضمون «پهلوان بانو» (Heroine) نامید و حداقل سه دلیل عمده برای ظهور و تکرار آن برشمرد: ۱. پایگاه برتر و احترام تقدس آمیز زنان در مرحله کشاورزی از تاریخ تمدن انسان (عصر زن/ مادرسالاری) ۲. الگوگیری از ویژگی های جنگی و پهلوانانه برخی بیخ بانوان اساطیری ۳. اعتراض نمدین بر نظام مردسالاری و در پی آن، تفکر زن ستیزانه بعضی جوامع.

مهم ترین ویژگی های پهلوان بانوان و داستان های آنها عبارت است از: برخورداری توأمان از زیبایی و دلاوری آرمانی، چیرگی در نبرد یا زور آزمایی بر پهلوان بانو شرط و آزمون ازدواج با او و پایان حضور و کمر و قر پهلوان بانو پس از ازدواج.

نمابر دارترین پهلوان بانوان روایات ایرانی، بانوگشسپ دختر رستم و روشنگ/ بوران دخت، دختر داراب هستند.

واژگان کلیدی

پهلوان بانو، روایات پهلوانی، زن/ مادرسالاری، زن ایزد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۲/۲۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: sajjad- aydanloo@yahoo.com

۱- مقدمه

در داستان‌های پهلوانی ایرانی و غیر ایرانی، گاهی با دخترانی روبه‌رو می‌شویم که سخت رزم آور و ستهنده‌اند؛ چنان‌که مردان پهلوان و لشکریان بسیار در برابر چالاکی و مردافکنی آنها در می‌مانند.^(۱) این مضمون داستانی مهم و مکرر که می‌توان آن را اصطلاحاً بن‌مایه «پهلوان بانو» نامید، به رغم اهمیت و تکرار فراوان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ لذا در اینجا برای آشنایی بیشتر، نخست به معرفی شماری از این زنان دلاور در روایات ایرانی و غیر ایرانی می‌پردازیم تا مقدمه‌ای برای بررسی علل و الگوهای احتمالی پیدایش این مضمون باشد.

۲- معرفی زن پهلوانان ایرانی و انیرانی

در شاهنامه، گرد آفرید چنان در مقابل سهراب هنر نمایی می‌کند که سهراب:

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه

(خالقی ۲/ ۱۳۴/ ۲۰۸)

گردیده، خواهر بهرام چوبین، هم شگفتی خسرو پرویز را برمی‌انگیزد:

بدو مانده بد خسرو اندر شگفت بدان بوز بالا و آن بال و کفت

(خالقی ۸/ ۲۳۲/ ۳۰۵۷)

دختر گورنگ و همسر جمشید در گرشاسپ نامه:

بلی گشته مردانه و شیر زن سواری سپردار و شمشیر زن

(اسدی ۱۳۱۷: ۲۳/ ۲۸)

در بهمن نامه، سپاهیان تاب پایداری در برابر همای، دختر شاه مصر، را ندارند (رک: ایرانشاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۱۱۵/ ۱۷۱۶) و او در میدان چوگان و رزم آزمایی صد سوار را بر زمین می‌زند (همان، ۱۱۷/ ۱۷۳۸) و پارس پرهیزگار در وصف وی می‌گوید:

کنون تو هنرهاش بینی بسی که رستم به چشمت نیاید کسی

(همان، ۱۱۹/ ۱۷۷۲)

در این منظومه، دختر بوراسپ (← ۵۰۸/ ۸۷۰۳ - ۸۷۱۲ و ۵۱۴/ ۸۸۱۰) و زر بانو، دختر رستم،^(۲) نیز شیرافکن و پرخاش‌خرند. در شهریارنامه، پردلی و توان فرانک و دلارام به اندازه‌ای است که با شهریار نبرد می‌کنند (رک: شهریارنامه:

۲۰- ۲۲ و ۸۶) و فرانک مانند رستم و گرشاسپ، گور بر درخت می‌زند و می‌خورد:

چه آمد یکی نامور دید سخت یکی نره گوری زده بر درخت

همی پخت گور و همی خورد سیر نبد آگه از شیر شمشیر گیر

(همان، ص ۲۰)

سمن رخ، دختر کید هندی، در فرامرزنامه به آورد زرسپ، پسر توس، می آید (رک: فرامرزنامه: ۱۱۴ و ۱۱۵ / ۸۷۸-۸۹۷) و گل کامکار، دختر شاه شام و محبوب همای، در همای نامه، دیو آدم خوار و ازدها می کشد (رک: همای نامه: ۳۸ / ۹۰۰-۹۱۲ و ۴۱ / ۹۷۳-۹۹۵). کنیزکی که در شرف نامه نظامی، خاقان چین به اسکندر بخشیده است، در دو نبرد پیش از پنجاه پهلوان روسی را به خاک می افکند و:

ش از شیر مردیش حیران شده بر آن دست و تیغ آفرین خوان شده

(نظامی ۱۳۶۸: ۴۶۶)

در سمک عیار، روز افزون در عین عیاری و شبروی، زور مردان نیز دارد و مصاف می کند (رک: کاتب ارجانی ۱۳۴۷: ۱ / ۴۶۷ و ۴۶۸) و مردان دخت، دختری است که «در مشرق و مغرب به مردی و پهلوانی وی مردی نیست» (همان، ۴ / ۳۸۰). در داراب نامه طرسوسی، انطوطیه، دختر پادشاه مغرب، «به تن خویش مبارزه عالم بوده (طرسوسی ۱۳۵۶: ۲ / ۳۵) و با بوران دخت به سختی مبارزه می کند (مثلاً همان، ۲ / ۷۳ و ۷۴). جیساوه، دختر کیداور هندی، با پهلوانان سپاه اسکندر مقابل می شود (همان، ۲ / ۱۲۶ و ۱۲۷) و جمهره هم «مبارزی بی همتاست و از مردان جهانش خنده می آید» (همان، ۲ / ۳۲۸).

در داراب نامه بی غمی، جهان افروز، دختر قیصر که بر پدر خویش شوریده و به همسری فیروز شاه، پسر داراب، در آمده است، چنان ضرب شستی به هم آوردن نشان می دهد که دشمنان درباره او می گویند: «این رستم دستان و سام نریمان است» (رک: بی غمی ۱۳۴۱: ۲ / ۲۹۰، ۳۳۷، ۳۶۲ و ۶۰۰). گلبوی، دختر ملک مسروق و عین الحیات، دختر شاه سرور یمنی، هم از دیگر زنان جنگجوی این مجموعه اند (رک: همان، ۱ / ۲۰ و ۸۹۶).

در حمزه نامه، همای طایفی و خرشید خاوری دعوی مردی دارند (رک: حمزه نامه: ۹۰-۹۲ و ۴۲۰ و ۴۳۹) و سکینه، شهربانو و گیسسیا بانو، دختر فرامرز، پهلوان بانوان اسکندرنامه اند (رک: حکیم ۱۳۸۴: ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۸۴-۱۸۷ و ۲۰۷). در طومار نقالی هفت لشکر، طوطی دختر چهارده ساله شداد به نبرد سپاه سام می آید (رک: هفت لشکر: ۱۲۹-۱۳۱) و خورشید، دختر زال، بر اثر شدت جنگ و زخم کشته می شود (همان، ۵۲۴ و ۵۲۵). یمانی بانو و قمررخ در داستان حسین کرد، مردانه می کوشند (رک: قصه حسین کرد شبستری:

۱۰۸ و ۱۱۶). در افسانه آذر ايجانی «خنجر زنگ زده»، زیارویی پهلوان چهل روز با دلاوری به نام احمد بن جنگد (رک: آذر افشار ۱۳۸۴: ۱۸۸) و در روایت/نقل ترکی شاه اسماعیل، عرب نگی زنی جنگجوست که ابتدا به راهزنی می پردازد و پس از غلبه شاه اسماعیل بر او، یار و یاور سلطان صفوی می شود و معشوق او را از گرفتاری می رهاند (رک: نصری اشرفی ۱۳۸۵: ۱۵۱ و ۱۵۲).

نامدارترین پهلوان بانوان روایات ایرانی هم به لحاظ دلیری و قدرت و هم از نظر حضور و نقش داستانی، بانو گشسپ، دختر رستم، و روشنک/بوران دخت، دختر داراب، هستند. بانو گشسپ نامه شرح دلاوری های دختر رستم است^(۳) و غیر از این منظومه، در بخش های مختلف بهمن نامه (برای نمونه ← ۳۹۶۷/۲۴۵ به بعد) و شهریارنامه (ص ۸۴ به بعد) نیز او حضوری پهلوانانه دارد. در داراب نامه طرسوسی هم شخصیت و محور اصلی داستان، بوران دخت/روشنک و نبردهای اوست (← ۱/۴۶۷-۵۶۱؛ ۱/۲-۹۲ و ۴۲-۲۴۴). هیئت و هیبت این زن پهلوان با گرز دویست و پنجاه منی و اسبی اژدها فاش، یادآور گرشاسپ و رستم است و از نظر تفصیل روایات و نوع حضور و کنش یا به بیانی دیگر، دلاوری و پهلوانی حتی از بانو گشسپ هم برتر و برجسته تر است و تا جایی که نگارنده بررسی کرده، او را باید نمایان ترین مصداق بن مایه پهلوان بانو در داستان های ایرانی دانست.

زن پهلوانان در روایات غیر ایرانی هم متعدّدند. از جمله در حماسه های ایرلندی، اسکاتاخ زنی جنگاور است که هنر نبرد را به کوکولین می آموزد و آتویفه، دشمن اسکاتاخ، با کوکولین رزم آزمایی می کند و به همسری این پهلوان در می آید (رک: ۱۱۴، ۱۰۷، ۲۰۰۰: Squire). در اساطیر اسکاتلندی، اسکادی دختری است که رزم افزار بر می گیرد و به خون خواهی پدرش می رود (رک: پیچ ۱۳۷۷: ۲۸). جینگو، شهبانوی جنگجوی ژاپنی است (رک: پیگوت ۱۳۷۳: ۱۶۹) و در مجموعه ژاپنی «هایکه مونوگاتاری»، تومونه زنی است که با دیوان و غولان در می آویزد و به تنهایی با هزار مرد برابر است (رک: شالیان ۱۳۷۷: ۷۱۲). در حماسه «کوتان اوتونای» از روایات قوم آینو- که ساکنان نخستین ژاپن بودند- زنی دلریا در برابر چند صد مرد جنگی می ایستد و از کشته پشته می سازد (رک: روزنبرگ ۱۳۷۹: ۷۳۸ و ۷۳۹). پاتنه زبله، سرکرده آمازون های انه اید است (رک: ویرژیل ۱۳۶۹: ۳۸). و چیچک، دختر دلاور مجموعه اغوزی دده قورقود (رک: دده قورقود: ۷۲).^(۴)

۳- تحلیل بن مایه «پهلوان بانو»

زمینه های ظهور مضمون تقریباً جهانی «پهلوان بانو» در داستان های پهلوانی از سه نظر گاه تاریخی، اساطیری - آیینی و جامعه شناختی قابل بررسی و ریشه یابی است.

به لحاظ تاریخی، در مرحله انتقال تمدن بشری به دوره زندگی کشاورزی، به دلیل نقش مهم زنان در کارهای کشاورزی و نوآوری و پیشرفت هایی که در این زمینه ایجاد کردند و نیز تطبیق و مشابهت توان زاینده گی بانوان با باروری و حیات بخشی طبیعت، به تدریج، بر پایگاه و احترام اجتماعی زنان افزوده شد و آنها علاوه بر سروری بر مردان به مقام ایزدی نیز رسیدند (در این باره، رک: اسماعیل پور ۱۳۸۲: ۹۰، بهار ۱۳۸۴: ۱۳۹؛ فریزر ۱۳۸۳: ۴۶۱-۴۶۵؛ لاهیجی و کار ۱۳۸۱: ۵۰ و ۸۱-۸۵). این برهه از تاریخ تمدن و فرهنگ انسان که عصر زن/مادر سالاری خوانده می شود، هر چند برای همیشه نباید و مرد سالاری طولانی جای آن را گرفت، اما با این حال، آثار و قرآینی از آن در جهات گوناگون آداب و معتقدات بشری به یادگار ماند.

بر این اساس، شاید مضمون پهلوان بانو بازتاب و میراثی ناخود آگاه از تفوق و احترام تقدس آمیز زنان در روزگار باستان باشد^(۵) که به تناسب ساختار و ویژگی های داستان پهلوانی در قالب زن/دختری نیرومند و بی باک که مردان را مغلوب خویش می کند و ترس و احترام آنها را بر می انگیزد، به نمود درآمده است. اینکه استمرار و تأثیر ناخود آگاه سنت های زن/مادر سالاری، خاستگاه احتمالی بن مایه پهلوان بانو تصور می شود، از آن روی است که «در جامعه ای با ارزش های مرد سالارانه، دادن جایگاهی با اهمیت درجه اول به موجودی مؤنث به نظر نمی رسد که زینده و میسر باشد» (مزدپور ۱۳۸۲: ۷۸ و ۷۹).

در بررسی تاریخی این موضوع و البته با دایره شمولی محدودتر، می توان از احتمال تأثیر نظام جنگاور برخی اقوام و قبایل در عناصر و شخصیت های داستانی (از جمله زن پهلوانان) روایات آنها نیز سخن گفت و مثلاً آن گونه که یکی از پژوهشگران هم توجه کرده اند (رک: مؤذن جامی ۱۳۷۹: ۲۱۶ و ۲۱۷)، شیوه زندگی و عادات پارتیان را در تکوین شخصیت زنی درشت خوی و گردنکش مانند بانو گشسپ - که شاید داستان هایش منشأ پارتی داشته باشد - مؤثر دانست.

در اساطیر، آیین ها و باورهای دینی بسیاری از اقوام و ملل (اعم از هند و اروپایی، سامی و ...) برای برخی از ایزد بانوان ویژگی های جنگی و پهلوانی ذکر

شده است. در اسطوره های ایرانی اناهیتا، زن ایزد آب‌ها، خصوصیات نظامی دارد (رک: بویس ۱۳۷۵: ۲۹۹؛ بویس و گرندر ۱۳۷۵: ۲۹۶) و در اوستا (آبان یشت) به داشتن بازوانی به ستبری شانه اسب توصیف می شود (کرده ۱، بند ۷). زورمند و بلند بالاست (کرده ۴، بند ۱۵) و با چهار اسبی که به گردونه اش بسته است، بر دشمنان (دیوان، جادوان، مردمان و ...) چیره می شود (کرده ۳، بند ۱۳) (رک: یشت ها: ۱/ ۲۳۷، ۲۳۹ و ۲۴۱). در روایات ودایی، سَرسوتی، بغ بانوی پهلوانی است که دشمنان خدایان را سرکوب می کند (رک: بهار ۱۳۷۴: ۲۰۰). آتنا، خدا بانوی پیروزی و میانجی نبردها در اسطوره های یونان است و به صورتی مسلح پدیدار می شود (رک: فضایی ۱۳۸۴: ۲۴/ ۱). روایات ایرلندی محل حضور الهگان گوناگون جنگ است (← همان، ۱/ ۱۹۴ و ۲/ ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۳۴ و ۳۳۵). آنا، زن ایزد سامی مظهر جنگجوی خون آشام و نگاهبان فرعون در برابر دشمنانش محسوب می شود (رک: لیک ۱۳۸۵: ۱۲ و ۱۳). ناروتنه، بغ بانوی عیلامی، و آتونی توم، الهه اکدی، به هیت رزم آوران توصیف می شوند (به ترتیب، رک: شیخ فرشی ۱۳۸۲: ۱۹؛ لیک ۱۳۸۵: ۳۲) و در اساطیر مصر، سخمت، ایزد بانوی نبرد و نابود کننده دشمنان رع است (← فضایی ۱۳۸۴: ۱/ ۵۰۵). در روایات ژاپنی نیز آما تراسو، الهه خورشید، دارای اوصاف نبردگان است و نماد زن جنگجو دانسته می شود (رک: روزنبرگ ۱۳۷۹: ۷۱۹ و ۷۲۱).

با توجه به نمونه های مذکور و نیز طبق این نظر که در داستان های حماسی و پهلوانی «ایزدان صورت پهلوانان پیدا می کنند» (بهار ۱۳۸۴ الف: ۵۶۳ و نیز «سرکاراتی ۱۳۷۸: ۲۱۶»)، می توان حدس زد که شاید پهلوان بانوان تجسم انسانی و زمینی زن ایزدان جنگاور اساطیری باشند؛ چنان که ویلیام هنوی نیز هوشیارانه ویژگی های پهلوانی اناهیتا را الگوی دلاوران ادیبات ایران پس از اسلام، به ویژه روشنگر/ آبان دخت در داراب نامه دانسته است (رک: هنوی ۱۳۸۲: ۱۷۵؛ ۶۱ Idem ۱۹۸۵).

از نگاه جامعه شناسانه - خصوصاً در محدوده روایات ایرانی - با در نظر داشتن حاکمیت دیرباز نظام مرد/ پدر سالاری در فرهنگ ایران و خوار داشت زنان/ دختران، می توان بودن زنان پهلوان و پرخاشخدر در عرصه داستان ها را اعتراضی نمادین بر سنت و تفکر غالب و کوشش برای نمایاندن هنر و توان ارزشمند زن ایرانی - ولو در قالب داستان - دانست.^(۱) با این حال، در بیشتر روایات ایرانی، پهلوان بانوان سرانجام به شیوه های مختلفی نظیر: شکست در نبرد، ازدواج و

فرمان برداری از همسر و ... به طور آشکار یا پوشیده زیر سلطه و سیطره مردان (پهلوان یا پادشاه) قرار می گیرند و ظاهراً بنا بر همین ملاحظات است که یکی از اسطوره پژوهان درباره بانو گشسپ معتقدند: «بی گمان بانو گشسپ زاده فرهنگ مرد سالار با باورهای مردانه و اعتقاد به عظمت مردان پهلوان است. او «زن خوب و فرمانبر و پارسا» است که پهلوان هم هست و در پهلوانی، دلربایی زنانه او بیداد می کند؛ چنان که تصور و پندار مردانه از زن می پسندد» (مزدآپور ۱۳۸۳: ۱۷۳ و ۱۷۴).

در واقع، همان گونه که زن/مادرسالاری در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری، مقطعی و منتهی به مرد/پدرسالاری است، در قالب داستان نیز کر و فر زنان جنگجو و مردافکن درخشان، ولی مستعجل است و با تسلط مردان به صورت های گوناگون، پایان می یابد.

در روایات ایرانی غیر از زن پهلوانان مستقل - که هر یک نام و داستان ویژه خویش را دارند - از گروهی از زنان جنگجو نیز یاد شده که توصیف آنها یادآور قبیله آمازون هاست. اینان زنانی بودند که پستان راست خود را می بریدند و جای آن را می سوزاندند تا بتوانند به آسانی تیراندازی کنند و گویا هنر اصلی جنگاوریشان نیز همین کمان کشی بوده است (رک: گرانت و هیزل ۱۳۸۴: ۷۹ و ۸۰؛ گریمال ۱۳۶۷: ۱/۶۳ و ۶۴؛ ۹۲۹: ۱۹۸۵: Shapur Shabazi). چند بیت زیر از گرشاسپ نامه ظاهراً توصیف این گروه از زنان است:

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ز هر سو بی اندازه، در وی به جوش | بتان پرنندی بر حله پوش |
| یکی کرته هر بیک پوشیده تن | همه چشمه چشمه بنقشه به رنگ |
| زده دامن کرته چاک از برون | گشاده بر و سینه سیمگون |
| چو جنگی سپاهی فزون از شمار | زره پوش و جوشنور و ترگ دار |

(۳۳۹ و ۳۳۸ / ۱۵ - ۱۸)

ویژگی «گشاده بر و سینه سیمگون» در برخی از تصاویر و توضیحات مربوط به آمازون ها هم دیده می شود. در شاهنامه نیز اسکندر به شهری به نام هرورم می رسد «که آن شهر بکسر، زنان داشتند» و احتمالاً ساکنان آن، همان آمازون ها هستند:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| سوی راست پستان چن آن زنان | چو گشتی دوان نار بر بر زنان |
| سوی چپ به کردار پیونده مرد | که جوشن پوشد به روز نبرد |

(خالقی ۱۳۳۵/۸۵/۶ و ۱۳۳۶)

خود آنها رزم آوری و پهلوانیشان را چنین برای اسکندر توصیف می کنند:

همانا ز ما زن بسود سی هزار که با تاج زرند و با گوشوار
 که مردی ز گردنکشان روز جنگ ز چنگال او خاک شد بی درنگ

(خالقی ۱۲۷۲/۸۷/۶ و ۱۲۷۳)

یکی از ویژگی های پهلوان بانوان روایات ایرانی و حتی بیشتر داستان های غیر ایرانی این است که آنها هم دلاورند و هم بنا بر سرشت زنانه خویش، بسیار زیبا و دلربا؛ برای نمونه بانو گشسپ:

به رخسار او ماه تابنده نی چو شیرین لب لعل او فند نی
 بلای جهان بود بالای او متاع جهان بود بالای او
 چنان چون به خویش همتا نبود به مردیش مانند پیدا نبود

(بانو گشسپ نامه: ۶۲/۶۰-۶۴)

روشنک / آبان دخت هم « دختری بود سخت با جمال و کمال که بی نظیر عهد خویش بود و در هژده سالگی صورت سیاوخش و فر هوشنگ داشت و در قوت و دلوری به اسفندیار می ماند... و گرز دو بست و پنجاه من کار فرمودی » (طرسوسی ۱۳۵۶: ۱/۴۶۷).

اگر از نظر اساطیری- آیینی، پیش نمونه زنان جنگجو را برخی بغ بانوان پهلوان صفت بدانیم، شاید زیبارویی آنها نیز از همین الگوی کهن گرفته شده باشد؛ چون زن ایزدان هم غالباً خوش اندام و خوب رخسار توصیف شده اند. برای نمونه، اناهیتا که بیشتر به بعضی ویژگی های پهلوانانه او در آبان یشت اشاره شد، در همین بخش اوستا (کرده ۱۶، بند ۶۴) به صورت دختر زیبای « بسیار برومند خوش اندام کمر بند در میان بسته راست بالا » (یشتها: ۱/۲۵۹) معرفی می شود و ایشثار / ایشترا، یکی از خدا بانوان سامی، در عین اینکه زن ایزدی جنگجوست و با خشم و خروش دشمنانش را پی سپر می کند، بسیار دلربا و فریاباست و سرودهایی در وصف لبان شیرین و چشمان درخشان او بر جای مانده است (رک: لیک ۱۳۸۵: ۶۸-۷۰).

بر پایه روایات و افسانه های پهلوانی ایرانی اگر دختر، پهلوان بانو و جنگجو باشد، شرط و آزمون ازدواج با او برتری بر وی در میدان نبرد یا زور آزمایی است. همای دختر دلاور شاه مصر پس از اینکه برای بار دوم مغلوب بهمن می شود، می گوید:

مرا با خداوند سوگند بود روانم به سوگند در بند بود
 که تا باشد این کیش و آیین من نیابد سر مرد بالین من

جز آن کس که با من نبرد آورد سر خود من زیر گرد آورد^(۷)
(ایرانشاه بن ابی الخیر ۱۳۷۰: ۱۳۴۲/۲۰۰۳-۲۰۰۵)
او چون دوبار از بهمن شکست می خورد، می پذیرد که جز تونباشد کسی
شوی من».

بوراسپ برای کسی که خواهان همسری دختر پهلوان اوست، دو شرط
گذاشته که یکی غلبه بر دختر در آوردگاه است:

یکی آنک با او نبرد آورد سرخود او زیر گرد آورد

(همان ۵۱۴/۸۱۶)

آذربرزین از عهده این کار و آزمون دیگر که بر زمین زدن سیاه پیل پیکر در
گشتی است، برمی آید و داماد بوراسپ می شود (← ۵۱۸-۵۲۰/۸۸۸۹-۸۹۲۰).

نوشاد درباره آیین ازدواج دو دختر جنگاور کید هندی می گوید:

دو دختر مرا او را چو خرم بهار گرنامه گورد و جنگی سوار

شنیدم که در روز آورد و کین هر آن کس که پشتش نهاد بر زمین

نباشد جز او جفت آن دخترش دو بهره ورا شاهی و کشورش

(فرامرنامه: ۷۰/۲۳۴-۲۳۶)

در بانوگشسپ نامه، چیپور، چیپال و رای، مهتران هند، به زال نامه می
نویسند و نوه زیبارو و پرخاشخر او، بانوگشسپ، را خواستگاری می کنند. رستم
در پاسخ می نویسد:

هر آن کس که بانو رباید ز زین ز هر مهتری نزد من شد گزین

(بانوگشسپ نامه: ۱۰۸/۷۱۲)

در میدان جنگ، بانوگشسپ یکی را می گیرد و آن دیگری را می کشد و
خواستگار سوم، رای، از ترس می گریزد (← همان، ۱۱۲ و ۱۱۳/۷۶۶-۷۹۲).
در ادامه اشاره شده است که خواستگاران دیگر نیز در زور آزمایی با بانو درمانده
و شرط را باخته اند:

ز روم و ز چین و ز ترک و تار هر آن کس که وی را شدی خواستار

چو با وی به کشتی شدی بار کس نبد مرد میدان او هیچ کس

(همان، ۱۱۳/۷۹۳ و ۷۹۴)

به گزارش داراب نامه طرسوسی، روشنک/بوران دخت به دست اسکندر
گرفتار می شود و اسکندر از دختر می خواهد که به همسری او درآید، اما پهلوان
بانو با اینکه اسیر است، باز شرط ازدواجش را چیرگی خواستگار بر او در نبرد می

داند و می گوید: «هر دو در میدان رویم و بگردیم و با یکدیگر بکوشیم. اگر او مرا از پشت اسب بیندازد، من کمترین زن و کنیز او باشم.» (۱ / ۴۹۸). این مضمون در افسانه های آذربایجانی هم دیده می شود (رک: آذر افشار ۱۳۸۴: ۱۸۸ و ۲۳۹) و جالب است که گویا به شخصیت های تاریخی نیز نسبت داده شده و مثلاً نوه چنگیز خان که دختری بلندبالا و پرزور است، همسر خود را مردی می داند که او را در نبرد تن به تن شکست دهد و البته هیچ کس نمی تواند این کار را انجام دهد (رک: تودو ۱۳۷۷: ۱۵۱).

نکته دیگری که از دقت در داستان های پهلوان بانوان ایرانی به دست می آید، این است که درخشش و اوج دلاوری و پرخاشگری آنها معمولاً تا هنگام ازدواج است و پس از آن جنبه پهلوانیشان بسیار کم رنگ یا حتی کاملاً فراموش می شود. برای نمونه، منظومه بانو گشسپ نامه با ازدواج بانو گشسپ و گیو پایان می یابد؛ گویی که دیگر کردارها و روایات پهلوانی این زن نیز به فرجام رسیده است. همای، دختر پهلوان شاه مصر، هم در بهمن نامه پس از آمدن به شبستان بهمن جلوه پهلوانی ندارد. بر این اساس، می توان احتمال داد که باکرگی یکی از شرایط توانمندی و پهلوانی زنان جنگجوست و شاید از همین روی است که دختران دلاور شهر هروم به اسکندر می گویند:

ز چندین یکی را نبوده ست شوی / که دوشیزگانیم و پوشیده روی

(خالقی ۱۳۶۱/۸۶/۶)

در میان کارهای پهلوانی زنان جنگجو در روایات ایرانی، در حدود جستجوهای نگارنده، گویا ازدهاکشی فقط یک بار به گل کامکار نسبت داده شده است (← همای نامه: ۹۷۳/۴۱-۹۹۵) و غیر از او پهلوان بانوی ازدهاکش دیگری در داستان های ایرانی یافته نمی شود. ظاهراً این موضوع در روایات غیر ایرانی هم شواهد بسیار اندکی دارد و تنها نمونه ای که نگارنده دیده، در افسانه های قدیسان مسیحی است که راهبه ای فرانسوی به نام مارتا ازدهایی زیانکار را به بند می کشد (رک: کمپبل ۱۳۸۵: ۳۴۲).

۴- نتیجه

بنابر آنچه گفته شد، بن مایه «پهلوان بانو» در روایات حماسی-پهلوانی ایران و ملل دیگر می تواند نشان دهنده معتقدات اساطیری، شرایط تاریخی و جامعه

شناختی و حتی خواست و پسندهای انسان باستانی در قالب داستان و مطابق با منطق اسطوره و حماسه باشد.

با توجه به تکرار این مضمون در داستان‌های مختلف و نیز عمومیت تقریباً جهانی علل ظهور زنان جنگجو، تردیدی نیست که با بررسی روایات حماسی، پهلوانی و عامیانه دیگر، باز بر شواهد این بن مایه مهم افزوده خواهد شد و احتمال دارد از دقت در این نمونه‌ها و داستان‌ها ویژگی‌ها و تحلیل‌های دیگری - که در گفتار مختصر حاضر از نظر نگارنده دور مانده است - درباره «پهلوان باتو» به دست آید.

یادداشت‌ها

۱. این گونه زنان و دختران دلاور بیرون از عرصه داستان و در گزارش‌های تاریخی نیز وجود دارند؛ برای نمونه، رکسانه خواهر استاتیرا (زن اردشیر دوم) را ماه رویی تیرانداز و زوبین باز معرفی کرده‌اند که در فنون نبرد همپای مردان جنگجوی زمان خود بوده است. رک: حجازی ۱۳۸۵: ۱۳۰.
۲. برای دیدن دلاوری‌های زربانو در بهمن نامه، رک: ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۷۱/۴۴۳۵، ۲۷۳/۴۴۶۴ و ۳۶۲/۶۰۵۲ - ۶۰۶۵.
۳. برای توصیفی از پهلوانی او، رک: بانوگشسپ نامه: ۶۴/۶۸ - ۶۸.
۴. برای دیدن نمونه‌های دیگری از زنان جنگجو در روایات قرقیزی، روسی، بلغاری، انگلیسی و... رک: بورا ۱۳۸۰: ۱۷۶ - ۱۷۸ و ۱۸۲ و ۱۸۳.
۵. در روایات آفریقای در عصر زن/مادرسالاری چند شوهری رواج دارد و مردان به رغم ناخشنودی از این کار، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند؛ زیرا زنان، جنگجو و پهلوانند و مردان را فرمانبردار خویش کرده‌اند. (تقارن و ارتباط زن سروری و پهلوانی بانوان) رک: پاریندر ۱۳۷۴: ۱۸۵ و ۱۸۶.
۶. این کهن‌نگاری و تصور منفی فقط ویژه فرهنگ ایران نیست و در باورها، روایات و جوامع غیر ایرانی هم وجود داشته است. برای اشاره ای در این باب، رک: وارنر ۱۳۷۸: ۳۴ - ۳۸.
۷. مشابه این موضوع در دازاب نامه طرسوسی (۱/۶) هم درباره‌های، دختر شاه مصر، آمده است.

کتابنامه

۱. آذر افشار، احمد، (۱۳۸۴)، افسانه‌های ایران زمین (آذربایجان)، تهران، میلاد، چاپ اول.
۲. اسدی توسی، ابونصر علی، (۱۳۱۷)، گرشاسپ نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، چاپ اول.

۳. اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، «نقش اجتماعی زنان در دوران باستان و میانه ایران»، زن و فرهنگ (مقالاتی در بزرگداشت یک صدمین سال تولد بانو مارگارت مید)، به کوشش محمد میرشکرایی - علی رضا حسن زاده، تهران، نی، چاپ اول، صص ۹۰-۹۹.
۴. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، (۱۳۷۰)، بهمن نامه، ویراسته دکتر رحیم عقیقی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۵. بانوگشسپ نامه، (۱۳۸۲)، تصحیح دکتر روح انگیز کراچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۶. بورا، موریس، (۱۳۸۰)، «تنوع چشم اندازها در شعر حماسی»، ترجمه میترا گلچین، تنک درخت (مجموعه مقالات هدیه دوستان و دوستاناران به محمّدعلی اسلامی ندوشن)، تهران، آثار و یزدان، چاپ اول، صص ۱۵۹-۱۸۵.
۷. بویس، مری، (۱۳۷۵)، تاریخ کیش زرتشت (هخامنشیان)، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۲، تهران، توس، چاپ اول.
۸. بویس، مری و فرانتز گرنر (۱۳۷۵)، تاریخ کیش زرتشت (پس از اسکندر گجسته)، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۳، تهران، توس، چاپ اول.
۹. بهار، مهرداد، (۱۳۷۴)، «ریشه های نخستین»، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز، چاپ دوم، صص ۱۸۷-۲۰۲.
۱۰. _____، (۱۳۸۴)، «نخت جمشید: باغی مقدّس با درختانی سنگی»، از اسطوره تا تاریخ، تهران، چشمه، چاپ چهارم، صص ۱۳۴-۱۹۹.
۱۱. _____، (۱۳۸۴ الف)، «اساطیر و حماسه های ایرانی»، از اسطوره تا تاریخ، همان، صص ۵۵۹-۵۷۷.
۱۲. بی غمی، مولانا محمد، (۱۳۴۱)، داراب نامه، به کوشش دکتر ذبیح الله صفا، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
۱۳. پارینسدر، جنوفری، (۱۳۷۴)، اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرّخی، تهران، اساطیر، چاپ اول.
۱۴. پیچ، ری، (۱۳۷۷)، اساطیر اسکانددیناوی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز، چاپ اول.
۱۵. پیگوت، ژولیت، (۱۳۷۳)، اساطیر ژاپن، ترجمه باجلان فرّخی، تهران، اساطیر، چاپ اول.
۱۶. نودوآ، ماگالی، (۱۳۷۷)، از پانزده دریچه (نگاهی به فردوسی و شاهنامه او)، زیر نظر دکتر محمد کاظم یوسف پور، گیلان، دانشگاه گیلان، چاپ اول.
۱۷. حجازی، بنفشه، (۱۳۸۵)، زن تاریخ (بررسی جایگاه زن از عهد باستان تا پایان دوره ساسانیان)، تهران، قصیده سرا، چاپ اول.

۱۸. حکیم، منوچهر خان، (۱۳۸۴)، اسکندرنامه (بخش خنثا)، به کوشش علی رضا ذکاوتی
قراقرزولو، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.
۱۹. حمزه نامه (قصه امیرالمومنین حمزه)، (۱۳۶۲)، تصحیح دکتر جعفر شعار، تهران،
کتاب فرزانه، چاپ دوم.
۲۰. دده قورقود، (۱۳۷۹)، ترجمه فریبا عزیزدفتری - محمد حریری اکبری، تهران، قطره،
چاپ اول.
۲۱. روزنبرگ، دونیا، (۱۳۷۹)، اساطیر جهان (داستان‌ها و حماسه‌ها)، ترجمه عبدالحسین
شرفیان، تهران، اساطیر، چاپ اول.
۲۲. سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۸)، «حاجا به جایی اساطیر در شاهنامه»، سایه‌های شکار شده،
تهران، قطره، چاپ اول، صص ۲۱۳-۲۲۴.
۲۳. شالیان، ژرار، (۱۳۷۷)، گنجینه حماسه‌های ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران،
چشمه، چاپ اول.
۲۴. شهپریان‌نامه، (۱۳۷۷)، منسوب به عثمان مختاری، تصحیح دکتر غلامحسین بیگدلی،
تهران، بیک فرهنگ، چاپ اول.
۲۵. شیخ فرشی، فرهاد، (۱۳۸۲)، آناهیتا در باورهای ایران باستان، تهران، حروفیه، چاپ
اول.
۲۶. طرسوسی، ابرطاهر، (۱۳۵۶)، داراب‌نامه، به کوشش دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، بنگاه
ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
۲۷. فرامرزان‌نامه، (۱۳۸۲)، به اهتمام دکتر مجید سمردی، تهران، انجمن آثار و مفاخر
فرهنگی، چاپ اول.
۲۸. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر دوم،
کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران با همکاری بیلبوتکا پرسیکا، چاپ اول.
۲۹. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق با همکاری
دکتر محمود امیدسالار، دفتر ششم، نیویورک، بنیاد میراث ایران، چاپ اول.
۳۰. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم،
نیویورک، بنیاد میراث ایران، چاپ اول.
۳۱. فریزر، جیمز جرج، (۱۳۸۳)، شاخه زریں (پژوهشی در جادو و دین)، ترجمه کاظم
فیروزمند، تهران، آگاه، چاپ اول.
۳۲. فضایی، سودابه، (۱۳۸۴)، فرهنگ غریب، تهران، افکار و میراث فرهنگی، چاپ اول.
۳۳. قصه حسین کرد شستری (بر اساس روایت ناشناخته موسوم به حسین‌نامه)، (۱۳۸۵)،
به کوشش استاد ایرج افشار - مهران افشاری، تهران، چشمه.
۳۴. کاتب ارجانی، فرامرز بن خداداد، (۱۳۴۷)، سمک عیار، تصحیح دکتر پرویز ناتل
خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ سوم.

۳۵. کمپبل، جوزف، (۱۳۸۵)، قهرمان هزار چهره، برگردان شادی خسرو پناه، مشهد، گل آفتاب، چاپ اول.
۳۶. گرانت، مایکل و جان هیزل، (۱۳۸۴)، فرهنگ اساطیر کلاسیک (یونان و روم)، ترجمه رضا رضایی، تهران، ماهی، چاپ اول.
۳۷. گریمال، پیر، (۱۳۶۷)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه دکتر احمد بهمنش، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۳۸. لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار، (۱۳۸۱)، شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.
۳۹. لیک، گوندولین، (۱۳۸۵)، فرهنگ اساطیر شرق باستان، ترجمه دکتر رقیه بهزادی، تهران، طهوری، چاپ اول.
۴۰. مؤذن جامی، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، ادب پهلوانی (مطالعه ای در تاریخ ادب دیرینه ایرانی از زرتشت تا اشکانیان)، تهران، قطره، چاپ اول.
۴۱. مزدپور، کنایون، (۱۳۸۲)، «زن و مفهوم قدرت در شاهنامه»، زن و فرهنگ، همان، صص ۷۰-۸۸.
۴۲. _____، (۱۳۸۳)، «قدرت بانوگشسپ و تیغ عشق»، نقد و بررسی کتاب فرزانه، شماره ۷، اردیبهشت، صص ۱۶۸-۱۸۰.
۴۳. نصری اشرفی، جهانگیر، (۱۳۸۵)، گوسان پارسی (بررسی نقل‌های موسیقایی ایران)، تهران، سوره مهر، چاپ اول.
۴۴. نظامی، جمال‌الدین الیاس، (۱۳۶۸)، شرف‌نامه، تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، تهران، توس، چاپ اول.
۴۵. وارنر، رکس، (۱۳۷۸)، دانشنامه اساطیر جهان، برگردان دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، اسطوره، چاپ دوم.
۴۶. ویرژیل، (۱۳۶۹)، انه اید، ترجمه دکتر میرجلال‌الدین کزازی، تهران، مرکز، چاپ اول.
۴۷. همای‌نامه، (۱۳۸۳)، تصحیح محمد روشن، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۴۸. هنوی، ویلیام، (۱۳۸۲)، «آناهیتا و اسکندره»، ترجمه افسانه منفرد، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم، شماره ۹ (پیاپی ۶۹)، تیر، صص ۷۰-۷۹.
۴۹. یشت‌ها، (۱۳۷۷)، تفسیر و تألیف استاد ابراهیم پور داوود، تهران، اساطیر، چاپ اول.
۵۰. Hanaway, William, (۱۹۸۵), ((Abân- dokt)), Encyclopaidea Iranica, ed by Ehsan Yarshater, New York, vol ۱, p. ۶۱ .
۵۱. Shapur Shahbazi, A, (۱۹۸۵), ((Amazons)), Iranica, ibid, p. ۹۲۹.
۵۲. Squire, Carles, (۲۰۰۰), The Mythology of the British Islands, London, Wordsworth Editions.